

حجیت آرای کیفری در پرونده های حقوقی

مهدی وحید قرا باغلو^۱

۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی و کارآموز قضاوت، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده. قاعده حجیت رأی قطعی کیفری در دعوای حقوقی در ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری انعکاس یافته است. به موجب این قاعده: اگر وقایع مؤثر در دعوای حقوقی متقابلاً در جریان دادرسی کیفری مورد بررسی قرار گرفته باشند و مفاد رأی قطعی کیفری حاکی از اثبات یا نفی وقایع مزبور باشد، دادگاه حقوقی باید از رأی قطعی کیفری در خصوص موضوع تبعیت نماید. نمونه هایی از اجرای قاعده سابقاً در ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی در باب جعلیت اسناد مقرر گردیده بود و اکنون ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان یک قاعده کلی، رأی قطعی کیفری که مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد را برای دادگاه حقوقی لازم الاتباع معرفی نموده است. به نظر میرسد که رأی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی میتواند به صورت حکم یا قرار ماهوی نهایی باشد. مقصود از تأثیر در ماهیت امر حقوقی نیز آن است که وجود یا فقدان امور موضوعی مبنای دعوای حقوقی سابقاً در قالب دادرسی کیفری احراز گردیده و مفاد رأی قطعی کیفری برای اثبات یا نفی استحقاق خواهان در دعوای حقوقی کافی است. مبنای قاعده را نیز باید در مبانی عام حاکمیت امر مختوم، حفظ نظم عمومی، ضرورت اجتناب از صدور آرای معارض و اختیارات گسترده مرجع کیفری در امر اثبات جستجو نمود.

کلیدواژه ها: اعتبار امر قضاوت شده، آرای معارض، آرای کیفری، دعوای حقوقی.

^۱ نویسنده مسئول: www.MahdiVahidi.Gharabaghloo@gmail.com

The Authority of Criminal Judgments in Civil Cases

Mehdi Vahid Qarabaghloo^{1}*

^{1*} Graduate of Master's in Criminal Law and Criminology, Judicial Intern, Judiciary of the Islamic Republic of Iran, Iran (Corresponding author)

Abstract:

The rule regarding the authority of a final criminal judgment in a civil dispute is reflected in Article 18 of the Criminal Procedure Code. According to this rule: if the facts relevant to a civil dispute have been examined in a criminal proceeding, and the contents of the final criminal judgment indicate the affirmation or negation of those facts, the civil court must follow the final criminal judgment regarding the matter. Examples of the application of this rule were previously outlined in Article 227 of the Civil Procedure Code, concerning the forgery of documents, and now, Article 18 of the Criminal Procedure Code introduces this rule as a general principle, making a final criminal judgment that is relevant to the substance of the civil case binding for the civil court. It appears that a criminal judgment that affects the substance of a civil case can either be a ruling or a substantive final decision. The impact on the substance of the civil case means that the presence or absence of factual matters that serve as the basis for the civil lawsuit has already been established in the criminal proceedings, and the contents of the final criminal judgment are sufficient to prove or disprove the claimant's entitlement in the civil case. The basis for this rule can be found in general principles such as the authority of res judicata, the preservation of public order, the necessity to avoid conflicting judgments, and the extensive powers of the criminal authority in matters of proof.

Keywords: Res Judicata, Conflicting Judgments, Criminal Judgments, Civil Disputes.

کیفری دارای اعتبار امر مختوم نسبت به دعوای مطروحه تحت عنوان طلاق نیست؛ لکن بدون تردید می‌تواند به عنوان اینکه دادگاه کیفری مسائل حقوقی را پردازش میکند، صرفاً به واسطه استقلال حقوق کیفری نیست بلکه اصالت حقوقی ایجاب مینماید که قاضی در کنار مسائل کیفری، موضوعات حقوقی را مورد توجه قرار دهد و این، حق و تکلیف مقام قضایی کیفری شناخته می‌شود. نتایج عاید از بخش‌های متفاوت نظام حقوقی حاکی از اعمال نتایج دادرسی در دگر بخش‌ها در طریقینی اعم از تحقیقی و اثباتی در حدود قواعد اثبات برای مدلل نمودن دعوا است (خدابخشی، ۳۰۹). تحمیل اعتبار امر مختوم کیفری در دعوای حقوقی مقتضی وحدت رویه در مراجع قضایی است. در راستای اجرای قاعده حجیت آرای کیفری در دعوای حقوقی، ممکن است که رأی کیفری به عنوان ادله در محکمه حقوقی مورد استناد قرار گیرد. در واقع، ادله جرم لزوم پرداخت خسارت از جانب متهم و میزان آن را مشخص می‌کند؛ برای مثال، ممکن است با صدور رأی دادگاه انقلاب، تظاهر به اعتیاد و شرکت زوج در قاچاق مواد مخدر اثبات شده و به همین موجب، راهی زندان شود و به موازات آن، دعوای طلاق از سوی زوجه مطرح گردد. در چنین موردی، هر چند رأی مرجع ادله اثبات در عسر و حرج زوجه مورد استناد قرار گیرد. بر اساس ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی صدور رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، دادگاه مدنی را ملزم میکند تا تصمیم خود را بر اساس رأی قطعی کیفری، بنا نماید (مهاجری، ۳۸۸). سرانجام قانونگذار ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ را در مقام بیان قاعده حجیت آرا کیفری وضع نمود که مقرر میدارد: هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی میکند، لازم‌الاتباع است. بدین ترتیب، قاعده حجیت آرای کیفری در دعوای مدنی از سوی قانونگذار مورد پذیرش قرار گرفته است؛ صاحب نظران علم حقوق گرچه به صورت پراکنده در مورد مبانی حاکمیت رأی کیفری در دعوای مدنی اشاراتی داشته اند؛ لکن تا حدی به مختصرگویی بسنده شده که پاسخگوی دغدغه‌های موجود در این زمینه نبوده. در این پژوهش به دنبال آن هستیم که با بررسی جامع قوانین و رویه‌های قضایی جاری مذاقه در آرای صادره محاکم و با پشتوانه اصول و مقررات حقوقی، ابهامات و چالش‌های موجود در زمینه مزبور را شناسایی نموده و مبانی قاعده لزوم تبعیت دادگاه حقوقی از رأی قطعی کیفری را تبیین نماییم تا از این طریق بتوان از اختلاف نظرهای موجود در جامعه حقوقی، علی‌الخصوص در بین محاکم قضایی حدالامکان کاست.

مفهوم رأی کیفری

حقوقدانان تعریف‌های متعددی برای رأی کیفری بیان کرده اند، برای نمونه؛ رأی اعلان اراده قانون به وسیله قاضی است که نتیجه قانونی درباره یک واقعه بیان می‌گردد تا طرفین دعوا پایبند به آن شوند. (زراعت، ۳۱۷) در یک تعریف ساده، رأی کیفری آخرین اقدامی است که قاضی دادگاه در رسیدگی به اتهام انجام می‌دهد (مدنی، ۴۲۰) روند پرونده کیفری اصولاً به دادگاه کیفری خلاصه نمی‌شود، بلکه طبق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیقات مقدماتی

بر عهده دادسرای عمومی و انقلاب بوده و در راستای مواد ۷۹، ۸۱، ۲۶۵ و ۲۶۷ قانون مذکور، رأی دادسرا در قالب قرار صادر می‌گردد. هر چند برخی از جرائم مستقیماً در دادگاه مطرح میشوند؛ لکن با در نظر گرفتن صلاحیت عام دادسرا، موضوعات مطروحه در این مرجع، بستر رسیدگی و صلاحیت محکمه کیفری را ایجاد میکند. رأی دادسرا میتواند در قالب قرار جلب به دادرسی، قرار منع تعقیب یا قرار موقوفی تعقیب باشد و رأی دادگاه کیفری نیز میتواند به صورت حکم محکومیت، حکم برائت، قرار منع تعقیب یا قرار موقوفی تعقیب صادر گردد.

مفهوم دعوای حقوقی تبعی

دعوای حقوقی تبعی به عنوان ادعایی در نتیجه آسیب ناشی از بزه تعریف میشود که به موجب آن، مدعی میتواند خسارت ناشی از جرم را از مجرم مطالبه کند. دعوای موصوف به نحوی به دعوای عمومی منوط است که میتوان گفت منشأ هر دو دعوا واحد است از طرفی، قاضی مدنی نتیجه دادرسی خویش را تابع نتیجه دادرسی مرجع کیفری میبیند که سابقاً به جنبه مجرمانه رفتار رسیدگی کرده است؛ مبنای دعوای حقوقی تبعی، مسئولیت مدنی ناشی از جرم و الزام بزهکار به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم است که موجب تحقق عدالت ترمیمی گردیده است.

خصیصه قاعده حجت رأی کیفری

حاکمیت رأی کیفری بر دادرسی مدنی، ناشی از امکاناتی است که مراجع کیفری برای دستیابی به حقیقت در اختیار دارند در نتیجه، تصمیمات چنین مراجعی نباید از سوی مراجع دیگر مورد تردید قرار گرفته یا نادیده انگاشته شود (آشوری، ۲۳۷). تفحص پیرامون قاعده حجت رأی کیفری در دعوای حقوقی، تأمل در مبانی، شرایط و جایگاه اعمال قاعده را ایجاب مینماید؛ حاکمیت رأی کیفری بر دعوای مدنی، نشان میدهد که دعوای کیفری به دلیل آنکه بر نظم عمومی تعلق دارند، نسبت به دعوای مدنی که از منافع شخصی حمایت کرده و موضوع و آثار آنها از حقوق مالی افراد فراتر نمیرود، اهمیت بیشتری دارند.

اطلاق امر مختوم کیفری

پاسخ به این سؤال که رأی مراجع کیفری مؤثر در دعوای حقوقی میباشد یا خیر، نیاز به بررسی شرایط اعمال قاعده دارد. فی الواقع، مراد از مطلق بودن قاعده، مسلط دانستن همه نتایج رسیدگی مرجع کیفری در مرجع حقوقی نیست؛ بلکه منظور آن است که در صورت حصول شرایط اعمال قاعده، نتیجه مورد نظر در مرجع کیفری نسبت به تمام کسانی که در دادرسی حقوقی شرکت دارند، اعمال شود، حتی اگر در دادرسی کیفری سابق حضور نداشته باشند. اعتبار امر قضاوت شده کیفری در دعوای حقوقی مطلق است و این اطلاق در مورد طرفین، موضوع و سبب دعوا اعمال هم میشود. ماهیت دعوای حقوقی هر چه باشد، تفاوتی در اطلاق اعتبار امر قضاوت شده نمیکند. در هیچ فرضی، قاضی مدنی نمیتواند ادعای اشتباه بودن رأی کیفری را داشته باشد، حتی اگر دعوای مدنی از نوع مسئولیت مدنی و جبران خسارت باشد (خدابخشی، ۳۱۵). اعتبار احکام کیفری در دعوای حقوقی منوط به هیچ یک از شرایط اتحاد طرفین، موضوع و سبب دعوا نیست و به همین جهت نیز آن را مطلق میگویند (کاتوزیان، ۵۷۰). با اعمال قاعده،

نتیجه حاصله از رسیدگی قضایی کیفری، وصف آمرانه به خود میگیرد و قضایی حقوقی در صورت حصول اطلاع و احراز شرایط الزم، باید از رأی مرجع کیفری تبعیت کند ولو طرفین به آن استناد ننموده باشند.

آمره بودن

در حقوق ایران، تردیدی در آمره بودن قاعده وجود ندارد و با تصویب ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ابهام جزئی سابق در میان حقوقدانان رفع گردیده است؛ در صورتی که رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی میکند، لازم الاتباع خواهد بود (دیباچا و شایسته، ۸۴) از طرفی، عنصر قانونی که مؤید قاعده میباشد، نیز در ردیف مواد قانون آیین دادرسی کیفری درآمده است.

مبانی حجیت رأی کیفری در دعوای حقوقی

علاوه بر ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ گویای قاعده حجیت رأی کیفری در دعوای مدنی است. طبق ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ اگر شخصی ادعا داشته باشد که سندی به زیان او جعل شده و این امر را موضوع شکایت کیفری قرار دهد و یا دادسرا با آگاهی از ارتکاب جعل، فاعل را تحت پیگرد کیفری قرار دهد، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به اصالت یا جعلیت سند در مرجع کیفری، طبق آیین دادرسی کیفری به عمل می آید و هرگاه دادرسی کیفری منتهی به صدور رأی نهایی مبنی بر جعلیت سند گردد، سند مزبور حسب مورد جزئاً یا کلاً اعتبار خود را از دست داده و اگر به استناد آن دعوای حقوقی اقامه شده و یا بشود، طرفی که سند علیه او ابراز گردیده میتواند با استناد به رأی نهایی مرجع کیفری و تأکید بر جعلی بودن تمام یا قسمتی از سند، از آثار سند مزبور و یا قسمت مجعول آن رها شود؛ زیرا دادگاه حقوقی مکلف است از حکم دادگاه کیفری درباره اصالت یا جعلیت سند تبعیت کند (شمس، ۱۸۷) تأثیر رأی قطعی کیفری در دعوای حقوقی، محدود به دعوای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم نبوده، بلکه شامل دعوای حقوقی دیگری که اعمال تشکیل دهنده آن در حکم کیفری احراز گردیده است، نیز میشود (خالقی، ۴۵).

شرایط حجیت رأی کیفری در دعوای مدنی

تعارض رأی کیفری و مدنی زمانی محتمل است که موضوع رسیدگی شده در دادگاه جزائی، دوباره در دادگاه حقوقی مطرح شود و مدعی اثبات امری را در نزد دادگاه حقوقی بخواهد که در مرجع کیفری نفی شده است یا اینکه امری را نفی کند که در دادگاه کیفری اثبات شده است. در این صورت، زمینه صدور دو رأی متعارض فراهم می آید و تفوق رأی کیفری بر تصمیم دادگاه حقوقی مانع از طرح مجدد دعوا خواهد بود. حاکمیت رأی کیفری بر دعوای حقوقی وقتی تحقق می یابد که پاره ای از اسباب و شرایط خاص، وجود داشته باشد و به طور کلی، اعتبار

آرای کیفری نسبت به دعاوی و آرای مدنی مشروط به آن است که از یک طرف، رأی قطعی کیفری صادر شود و از طرف دیگر، میان این رأی و امری که بعداً در دعاوی مدنی مطرح میشود، زمینه وحدت فراهم باشد.

ضرورت وجود امر قضاوت شده کیفری

در خصوص محکمه صادرکننده رأی و نیز راجع به ماهیت رأی، وجود اوصافی لازم است تا این حاکمیت برای رأی کیفری تحقق یابد؛ ملاک برای اعمال قاعده، کیفری بودن رأی، صرف نظر از محکمه صادرکننده آن میباشد، بنابراین، لازم است رأی کیفری از هر محکمه ای که صادر میشود، در دعاوی مدنی معتبر باشد؛ اما این اعتبار به ویژه در خصوص احکام صادره از محاکم خارجی قابل تأمل است. وقتی که دعاوی کیفری سابقاً در دادگاه خارجی منتهی به صدور رأی شده باشد و سپس، دعاوی حقوقی مرتبط با آن در دادگاه داخلی اقامه گردد، دادگاه ملی الزامی به تبعیت از رأی کیفری دادگاه خارجی نخواهد داشت و رأی دادگاه حقوقی ولو مغایر با رأی کیفری محکمه خارجی باشد، با نظم عمومی داخلی منافات نخواهد داشت. با احراز شرایط قانونی، اعتبار امر مختوم کیفری نسبت به رأی محکمه خارجی نیز مورد پذیرش واقع شده است (مصدق، ۶۴) تحت این شرایط، به نظر میرسد که حاکمیت امر مختوم کیفری در دعاوی مدنی نسبت به آرای صادره از محاکم کیفری بیگانه نیز قابل پذیرش میباشد.

نزوم صدور رأی از مرجع کیفری

اصولاً حکمی که در پایان رسیدگی به یک اتهام توسط مرجع قضایی صالح صادر و طرق عادی اعتراض نسبت به آن پیموده و یا ترک شده باشد، صحیح محسوب شده و مفاد آن اعم از محکومیت یا برائت، در خصوص آن موضوع، معتبر تلقی میگردد (خالقی، ۱۳۷)

بحث و نتیجه گیری

ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیانگر قاعده مزبور است لیکن ابهام موجود در متن ماده باعث تفسیرهای حقوقی مختلف در باب گستره اعمال قاعده شده است. تأثیر رأی قطعی کیفری در دعاوی حقوقی، محدود به دعاوی مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم نبوده و شامل دعاوی حقوقی دیگری که اعمال و وقایع تشکیل دهنده مبنای آن قبلاً در رأی کیفری احراز گردیده، نیز میشود. مع هذا، هر رأیی که از مرجع کیفری صادر و قطعی میگردد، دارای اعتبار مطلق نسبت به دعاوی مدنی نمیشود؛ بلکه برتری موصوف وقتی تحقق میابد که پاره ای از شرایط، از جمله تأثیر رأی کیفری در ماهیت دعاوی مدنی، محقق باشد؛ حال با وجود شرایط و صدور حکم محکومیت از سوی قاضی کیفری در مورد ارتکاب بزه، قاضی رسیدگی کننده به دعاوی حقوقی مرتبط، نمیتواند رأیی صادر نماید که با تصمیم کیفری در مورد وجود جرم، وصف آن و محکومیت مباشر بزه، در تناقض باشد؛ بنابراین، قاضی مدنی حق ندارد خواسته ضرر و زیان ناشی از جرم را به بهانه اینکه جرمی واقع نشده است یا منتسب به مجرم نمیشود را رد نماید، بلکه ضروری است که از رأی کیفری تبعیت نماید. اعمال قواعد دعاوی مدنی تبعی

توانسته است میان مجازات مجرم که حق محض جامعه بوده و نیز جبران خسارت که حق بزه دیده می باشد، تمایز قائل شود. هر چند در مورد حجیت آرای کیفری در دعاوی مدنی نص ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد لکن قانونگذار به صراحت، شرایط و قلمرو اجرای قاعده را تبیین ننموده است و همین ابهامات موجب گردیده تا زمینه بروز اختلاف نظر در رویه قضایی و دکتین فراهم گردد.

مهم ترین مبانی قاعده حجیت رأی کیفری در دعاوی حقوقی را میتوان در جلوگیری از تجدید دعاوی، اجتناب از صدور آرای متعارض، حفظ نظم عمومی، گستردگی ادله اثبات در امور کیفری و اختیارات وسیع مرجع کیفری در زمینه اثبات خلاصه نمود. از حیث قلمرو قاعده نیز میتوان پذیرفت که حکم صادره مبنی بر براءة یا محکومیت متهم و قرارهای

ماهوی نهایی مشتمل بر قرار منع یا موقوفی تعقیب که به موجب آن امر موضوعی مؤثر در دعاوی مدنی اثبات یا نفی گردیده است، باید در دادگاه حقوقی محترم شناخته شود و رأی دادگاه حقوقی نمیتواند از جهات مزبور با رأی قطعی کیفری مغایرت داشته باشد.

منابع و مأخذ

- آشوری، محمد ، ۱۳۸۶، آیین دادرسی کیفری ، جلد اول ، چاپ دوازدهم ، تهران: انتشارات سمت.
- اسدی، لیلا سادات ، ۱۳۹۴، آیین دادرسی کیفری؛ کلیات - ضابطین ، تهران: انتشارات فکر سازان.
- اصغری آق مشهدی، فخرالدین؛ ایثاری، مهدی ، ۱۳۹۲، تأثیر متقابل اعتبار امر مختوم در رسیدگی های حقوقی و کیفری ، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی ، شماره ۶۱، ص ۳۲-۱۱.
- اکبری، بهنام ، ۱۳۹۶، آیین دادرسی کیفری ، جلد اول ، تهران: انتشارات مجد.
- الهی منش، محمدرضا، رحیمی، محمد مهدی ، ۱۳۹۴، آیین دادرسی کیفری ، جلد اول ، چاپ دوم ، تهران: انتشارات مجد.
- بایرامی آرباطان، رامین ، ۱۳۹۵، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوق کنونی ، تهران: انتشارات مجد.
- تقیزاده، ابراهیم؛ هاشمی، سید احمدعلی ، ۱۳۹۳، مسئولیت مدنی ، چاپ چهارم ، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- جوانمرد، بهروز ، ۱۳۹۰، فرایند دادرسی در حقوق کیفری ایران ، چاپ دوم ، تهران: انتشارات بهنامی.
- حاجی تبار فیروز جانی، حسن، ۱۳۹۵، آیین دادرسی کیفری کاربردی ، تهران: انتشارات میزان.
- حیاتی، علی عباس، ۱۳۹۲، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی ، چاپ سوم ، تهران: نشر میزان.
- خالقی، علی، ۱۳۹۵، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری ، چاپ ششم ، تهران: انتشارات شهر دانش.
- خدابخشی، عبدالله ، ۱۳۸۹، تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری ، تهران: انتشارات شهر دانش.
- دیبا نژاد، محسن؛ شایسته، یعقوب ، ۱۳۹۴، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم کنونی ، تهران: انتشارات مجد.
- زراعت، عباس، ۱۳۹۱، محشای قانون آیین دادرسی مدنی. ، چاپ چهارم ، تهران: انتشارات ققنوس.
- سلیمی، صادق؛ بخشیزاده اهری، امین، ۱۳۹۵، تحلیل ماده به ماده قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ چاپ چهارم ، تهران: انتشارات جاودانه.
- شمس، عبدالله ، ۱۳۹۳، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته ، جلد سوم ، چاپ بیست و پنجم ، تهران: انتشارات دراک.
- طهماسبی، جواد، ۱۳۹۶، آیین دادرسی کیفری ، جلد سوم، تهران: نشر میزان.

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی. چاپ نهم. تهران: نشر میزان.
گاستون، استفانی؛ لواسور، ژرژ؛ بولوک، برنار، ۱۳۷۷، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن ادیبان، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

References

- Ashuri, Mohammad .(1386) *Ā'in-e dādrasi-ye keyfarī* [Criminal Procedure], Vol. 1, 12th ed. Tehran: SAMT Publications. [in Persian]
- Asadi, Leila Sadat .(1394) *Ā'in-e dādrasi-ye keyfarī; kolīyāt – zābetīn* [Criminal Procedure: Generalities – Law Enforcement Officers]. Tehran: Fekr Sazan Publications. [in Persian]
- Asghari Āgh-Mashhadi, Fakhr al-Din & ,Isari, Mehdi. (1392). “Ta’sir-e motaqābel-e e’tebār-e amr-e makhtūm dar resīdgi-hā-ye hoqūqī va keyfarī” [Mutual effect of res judicata in civil and criminal proceedings] *Dīdgāh-hā-ye Hoqūq-e Qazā* 7 Quarterly, No. 61, pp. 11–32. [in Persian]
- Akbari, Behnam .(1396) *Ā'in-e dādrasi-ye keyfarī* [Criminal Procedure], Vol. 1. Tehran :Majd Publications. [in Persian]
- Elahi-Manesh, Mohammad-Reza & ,Rahimi, Mohammad-Mehdi .(1394) *Ā'in-e dādrasi-ye keyfarī* [Criminal Procedure], Vol. 1, 2nd ed. Tehran: Majd Publications. [in Persian]
- Bayrami Arbatān, Ramin .(1395) *Qānūn-e ā'in-e dādrasi-ye keyfarī dar nazm-e hoqūq-e konūnī* [Criminal Procedure Code in the Current Legal Order]. Tehran: Majd Publications. [in Persian]
- Taqizadeh, Ebrahim & ,Hashemi, Seyyed Ahmad-Ali .(1393) *Mas'ūliyyat-e madanī* [Civil Liability], 4th ed. Tehran: Payam-e Noor University Press. [in Persian]
- Javanmard, Behrouz .(1390) *Farāyand-e dādrasi dar hoqūq-e keyfarī-ye Irān* [The Process of Adjudication in Iranian Criminal Law], 2nd ed. Tehran: Behnami Publications. [in Persian]
- Haj-Tabar Firoozja'i, Hassan .(1395) *Ā'in-e dādrasi-ye keyfarī-ye kārbordī* [Applied Criminal Procedure]. Tehran: Mizan Publications. [in Persian]
- Hayyati, Ali-Abbas .(1392) *Ā'in-e dādrasi-ye madanī dar nazm-e hoqūqī-ye konūnī* [Civil Procedure in the Current Legal Order], 3rd ed. Tehran: Mizan Publications. [in Persian]
- Khaleqi, Ali .(1395) *Nokteh-hā dar Qānūn-e ā'in-e dādrasi-ye keyfarī* [Notes on the Criminal Procedure Code], 6th ed. Tehran: Shahr-e Danesh Publications. [in Persian]
- Khoda-Bakhshi, Abdollah .(1389) *Tamāyoz-e bonyādīn-e hoqūq-e madanī va hoqūq-e keyfarī* [Fundamental Distinction between Civil Law and Criminal Law]. Tehran: Shahr-e Danesh Publications. [in Persian]
- Dibanezhad, Mohsen & ,Shayesteh, Ya'qub .(1394) *Qānūn-e ā'in-e dādrasi-ye keyfarī dar nazm-e konūnī* [Criminal Procedure Code in Current Order]. Tehran: Majd Publications. [in Persian]
- Zera'at, Abbas .(1391) *Maḥshā-ye Qānūn-e ā'in-e dādrasi-ye madanī* [Annotated Civil Procedure Code], 4th ed. Tehran: Qoqnoos Publications. [in Persian]
- Salimi, Sadegh & ,Bakhshizadeh Ahari, Amin .(1395) *Tahlīl-e mādde be mādde-ye Qānūn-e ā'in-e dādrasi-ye keyfarī-ye 139* [Article-by-Article Analysis of the 2013 Criminal Procedure Code], 4th ed. Tehran: Javedaneh Publications. [in Persian]

Shams, Abdollah .(1393) *Ā'in-e dādrasi-ye madanī: dore-ye pishrafteh* [Civil Procedure: Advanced Course], Vol. 3, 25th ed. Tehran: Derak Publications. [in Persian]

Tahmasebi, Javad .(1396) *Ā'in-e dādrasi-ye keyfarī* [Criminal Procedure], Vol. 3. Tehran: Mizan Publications. [in Persian]

Katouzian, Nasser .(1392) *E'tebār-e amr-e qazāvat-shodeh dar da'vā-ye madanī* [Res Judicata in Civil Litigation], 9th ed. Tehran: Mizan Publications. [in Persian]

Gaston, Stéphanie, Levasseur, Georges & ,Buloc, Bernard .(1377) *Ā'in-e dādrasi-ye keyfarī* [Criminal Procedure], trans. Hasan Adiban, Vol. 2. Tehran: Elmi va Farhangi Publications. [in Persian]

